

همکارانشان نامزد نمایندگی می شدند. سپس افرادی با رأی مخفی و مستقیم انتخاب می شدند در هنگام شمارش آراء اسامی کاندیدها را روی تخته سیاه می نوشتند و رأی ها را می خوانند و روی تخته سیاه می نوشتند. افرادی به عنوان نماینده اصلی و چند نفر هم به عنوان عضو علی البدل و بازرس تعیین می شدند. مدت اعتبار نمایندگی بستگی به اساسنامه هر شورا داشت که در اولین مجمع عمومی آن شورا به تصویب می رسید ولی افرادی به طور عموم بین شش ماه تا یک سال به عنوان نماینده انتخاب می شدند. در مواردی هم اتفاق می افتاد که نماینده انتخاب شده به عقیده کارکنان، منعکس کننده خواست و نظرات آن ها نبود. در این گونه موارد خیلی سریع نماینده را عوض می کردند و فرد جدیدی را به جای او می گذاشتند. مثلاً در زمان جنگ ایران و عراق بخش نامه ای از طرف وزارت نفت آمده بود که یک روز دستمزد تمامی کارکنان به حساب چپه ریخته شود. نمایندگان شورای پالایشگاه پس از مشورت با اعضای شوراهای بخش های مختلف و برگزاری جلساتی در بخش ها و نظرخواهی عمومی به این نتیجه رسیدند که باید فرم هایی تهیه و برای کارکنان فرستاده شود تا هر کسی که خود مایل است فرم را پر کرده و برای کسر دستمزدش به حساب داری ارسال دارد. این تصمیم مورد قبول اکثریت قریب به اتفاق کارکنان واقع شد. فرم ها برای کارکنان ارسال گردید و اگر درست بآدم باشد حداکثر ۵۰ نفر قبول کرده بودند که از دستمزدشان کسر گردد. در پروسه پر کردن فرم ها دو نفر از نمایندگان، یکی از شورای تعمیرات و دیگری از شورای نوبت کاران، به شدت با این تصمیم مخالفت می کردند و به شکل هیستریکی با افراد برخورد می کردند. آن ها می خواستند با تهدید و فشار کارکنان را مجبور کنند که تصمیم شورا را نادیده بگیرند و بر مبنای بخش نامه وزارت نفت دستمزدها کسر گردد. پس از اتمام مهلت ارسال فرم ها به حساب داری، در مجمع عمومی قسمت هایی که این دو نماینده انتخاب شده بودند در باره عمل کرد آن ها بحث شد و دو نفر دیگر به جای آن ها انتخاب گردیدند و یا در مورد اهداء خون برای زخمی های جنگ، نظر شوراها این بود که گرفتن خون در مرحله اول از رؤسا شروع شود. باز یکی دو نفر از نمایندگان با این تصمیم مخالفت می کردند که توسط انتخاب کنندگان شان عزل شدند. در مورد گذاشتن دوره آمادگی رزمی برای کارکنان پالایشگاه توسط سپاه پاسداران

هم نظر شورا این بود که باید رؤسا و مدیران پیش قدم در دیدن دوره آموزشی بشوند این تصمیم نیز مورد قبول اکثریت کارکنان بود، ولی چند نماینده شورا با آن مخالف بودند که توسط کارکنان عزل شدند. مثال دیگر این بود که در اساسنامه شورای سراسری کارکنان نفت و گاز و پتروشیمی آمده بود که هیچ یک از منتخبین شوراها بدون تصویب شوراها حق انتخاب شدن در هیچ یک از ارگان های دولتی چون مجلس را ندارد. ولی یکی از این منتخبین از طرف حزب جمهوری اسلامی نامزد نمایندگی مجلس شد که او را از نمایندگی شورا خلع کردند. همه این نمونه ها نشان می دهد که کارکنان قادر بودند هر لحظه منتخبین شوراها را عزل کنند و کس دیگری را که مورد اعتمادشان بود به جای آن ها بنشانند. اما معمولاً کسانی برای نمایندگی شوراها انتخاب می شدند که طی دوران اعتصابات چند ماهه فعال بوده و کارکنان آن ها را می شناختند. به همین جهت اکثریت قریب به اتفاق کارگرانی که عضو سندیکای مشترکی بودند که در دوران انقلاب به وجود آمده بود وارد شورای سراسری نفت شدند.

همان طور که قبلاً اشاره کردم شوراهای پایین تر به نسبت تعداد کارکنانشان تعداد نماینده به شورای بالاتر می فرستادند مثلاً شوراهای زیر مجموعه شورای تعمیرات به نسبت کارکنان، تا ۲۰ نفر یک نماینده، تا ۵۰ نفر دو نماینده، تا ۱۰۰ نفر سه نماینده و از ۱۰۰ نفر به بالا چهار نماینده برای شورای تعمیرات معرفی می کردند. به همین ترتیب در شورای تعمیرات نیز به نسبت کارکنان تعمیرات، تعدادی به شورای مرکزی پالایشگاه معرفی می شدند.

پس از شکل گیری هر شورا، برگزاری جلسات و نشست ها به عهده خود نمایندگان آن شورا بود. زمان جلسات نمایندگان شوراها قاعده مشخصی نداشت، هر زمان که لازم می شد جلسه برگزار می کردند. بعضی مواقع در تمام طول هفته و هر روز جلسه نمایندگان شورا دایر بود و گاهی چند روز در هفته. معمولاً در ابتدای هر نشست یک نفر با تأیید جمع به عنوان مسئول آن جلسه تعیین میشد.

در شورای قسمت ها بحثها همیشه داغ بود، چرا که حل بیشتر مسائل در گروه تصمیم گیری شوراهای قسمت ها بود. در هر مجمع عمومی صورت جلسه ای از تصمیمات جمع تهیه می شد و نمایندگان وظیفه داشتند آن تصمیمات را پیش

بیرند. در مجمع عمومی بعد ابتدا صورت جلسه قبلی خوانده می شد موضوعات مورد بررسی قرار می گرفتند و بعد به مسایل جدید پرداخته می شد.

در هر صورت پس از انتخاب نمایندگان در بخش های مختلف صنعت نفت اولین مجمع عمومی این نمایندگان برای تأسیس شورای سراسری کارکنان صنعت نفت برگزار شد این مجمع عمومی در اوایل سال ۵۸ در ساختمان شماره ۲ اداره مرکزی نفت واقع در جاده قدیم شمیران جنب شرکت مسافربری تی بی تی، برگزار گردید. اگر اشتباه نکنم تعداد نمایندگان ۲۵ نفر بود جلسه با اراکه یک اساسنامه از طرف اداره کنندگان که در همان مجمع انتخاب شده بودند شروع شد پس از بحث های بسیار و جمع بندی پیشنهادات اراکه شده، اساسنامه شورای سراسری کارکنان صنعت نفت به تصویب رسید. بر مبنای این اساسنامه برای هر مسئله خاصی که پیش می آمد، هیئتی از طرف جمع برای حل آن انتخاب میشد که گزارش کار خود را در نشست های بعدی به نمایندگان اراکه می داد. سپس به شکل جمعی روی مسئله تصمیم گیری می شد و نتایج آن به اطلاع همه میرسید و در نشریه 'سندیکای مشترک' نیز درج می گردید.

بنابه قراری که منتخبین شورای سراسری گذاشته بودند، ۱۵ روز یک بار جلسات شورای سراسری در یکی از شهرهای اهواز، اصفهان، شیراز، تبریز و تهران برگزار می شد و در هر شهری که جلسه شورا برگزار می شد کارکنان نفت در آن شهر حق داشتند در جلسه شرکت کنند در یک نوبت که قرار بود نشست نمایندگان شورای سراسری در پالایشگاه اصفهان باشد، به دستور غرضی و امام جمعه اصفهان جلوی ورود نمایندگان به پالایشگاه گرفته شد. نمایندگان هم جلسه را در پارکینگ جلوی پالایشگاه برگزار کردند این موضوع باعث تعطیلی پالایشگاه اصفهان و پیوستن کارکنان به مجمع عمومی شد.

در شورای سراسری ۱۱ نفر به عنوان هیئت اجرایی انتخاب شده بودند سعی شده بود که به نسبت تعداد کارکنان، از شهرهای مختلف در هیئت اجرایی حضور داشته باشند. بیچگاه، خرم و من عضو این هیئت بودیم. وظیفه هیئت اجرایی فراخوان دادن برای جلسات بعدی، پیشنهاد دستور جلسات نشست های آتی، سامان دادن به برگزاری مجامع عمومی شوراهای منطقه ای در شهر های مختلف، ارائه نظرات و پیشنهادات این شوراها به جلسات شورای سراسری، دنبال

کردن تصمیمات اتخاذ شده در جمع نمایندگان شورای سراسری و کارهای اجرایی از این قبیل بود. همه کارکنان عضو شورا بودند آن‌ها با امضاء کردن فرمی به حساب داری اجازه می‌دادند حق عضویت شورا را که فکر می‌کنم ماهانه ۲۰ تومان بود از دستمزدشان کسر و به حساب شورا واریز نماید. البته بعداً چند نفری از کارکنان بر اثر اختلافاتی که با شورای خود داشتند ضمن نوشتن نامه به حساب داری عضویت خود را فسخ کردند که حق عضویت از آن‌ها کسر نمی‌شد. تعداد چنین افرادی بسیار کم بود و در کل پالایشگاه تهران شاید ده نفر می‌شدند. شورا سه نفر مسئول مالی داشت که در مجامع عمومی جواب‌گوی کارکنان بودند. دارای شورا بیشتر خرج سفر نمایندگان به شهرها جهت شرکت در جلسات شورای مرکزی نفت، خرید شیرینی به مناسبت‌های مختلف، خرید هدیه جهت عروسی کارکنان، پرداخت بخشی از مخارج فوت بستگان کارکنان، بست نشینیه سندیکای کارکنان صنعت نفت برای شهرستان‌ها و بخش‌های مختلف نفت مثل گاز و پتروشیمی می‌شد. در اساس شورا خرج چندانی نداشت. پس از انحلال شوراهای به دستور توکلی، وزیر کار وقت، موجودی شورا به حساب ۱۰۰ امام واریز و ملاحور شد.

به جاست حال که مسئله شکل‌گیری شوراهای به میان آمد، نظرم را در این مورد نیز که چرا کارکنان نفت نام تشکل خود را شورا نهادند، بنویسم. واقعیت این بود که در آن مقطع در سطح کشور نهادهایی به وجود آمده بودند که شورا نامیده می‌شدند. مانند شورای سلطنت، شورای انقلاب و غیره. ما هم این اسم را از چنین نهادهایی گرفتیم. متأسفانه این‌طور نبود که بر مبنای دید چپ و یا با شناخت از شوراهای در انقلاب روسیه نام تشکل خود را شورا بگذاریم. اگر هم بر اساس چنین برداشتی نام شورا انتخاب شد، من اطلاع ندارم، ولی مطمئن هستم که اکثر فعالین در آن مقطع با برداشتی انقلابی و درکی واقعی از حرکت شوراهای در انقلاب روسیه چنین نامی را انتخاب نکردند. به‌طور کلی ایجاد شوراهای برنامه‌ریزی قبلی و با شناخت کافی نسبت به این حرکت و استفاده از تجربه شوراهای در جهان همراه نبود. این جبر مبارزه و احتیاج جمع به پاسخ‌گویی به مسائل جدید بود که کارکنان را ناچار کرد که شکل سازماندهی در محیط کار را تغییر دهند.

عمل کرد و دستاوردهای شوراهای

کارکنان نفت که می دانستند نقش بسیار مهمی در سرنگونی رژیم شاه ایفاء کرده اند و با اعتصابات خود کمر رژیم را شکسته اند اکنون که به سر کار بر می گشتند توقعات زیادی داشتند. کارکنان خواسته ها و مشکلات متعددی داشتند که در رژیم شاه قادر به متحقق کردن آن ها نشده بودند یکی از این مسایل وجود تبعیضات شدید در محیط کار بود امتیازاتی به بخشی از کارکنان داده شده بود که دیگران از آن محروم بودند. کارگران نگاه به امتیازات کارمندان می کردند. کارمندان جزء امتیازات کارمندان مافوق را در نظر می گرفتند. کارمندان ما فوق امتیازات متعدد خارجیان شاغل در صنعت نفت را در نظر داشتند.

سهام تر از تبعیضات شغلی، قوانین و مقررات پادگانی و نظامی بود که بر صنعت نفت حاکم شده بود. اگر دستوری از مافوق دریافت می شد، باید بی چون و چرا به مرحله اجرا در می آمد، حتی اگر فکر می کردی صد در صد نادرست است. تازه پس از اجرای دستور می توانستی اعتراض نامه ای بنویسی. این اعتراض نامه حتما می بایست در مرحله اول به دست مافوق دستور دهنده می رسید اگر او صلاح می دید، اعتراضیه را به مسئول بالاتر می فرستاد همیشه حق به مافوق داده می شد. کوچک ترین سرپیچی باعث مطلق کردن کار افراد برای چند روز و عدم پرداخت دستمزد آن مدت می شد. به علاوه تنبیهات انضباطی در پرونده فرد ثبت می شد و او به مدت چند سال از ارتقاء رتبه و افزایش دستمزد محروم می گردید. همه اعمال و حرکات کارکنان بر طبق نظم از قبل تعیین شده و مثل مقررات پادگان ها بود. بایستی سر ساعت مقرر سوار ماشین شد لباس کار پوشیده در محل کار حاضر گشت، ناهار خورد، کار را ترک کرد و دوباره سوار سرویس های شرکت شد. کارکنان را تشویق به تملق گوئی و چاپلوسی مافوق ها می کردند. آن که چاپلوس تر بود امکان ترقی بیشتری داشت. کارکنان مبارز همواره از نظر دستمزد و رتبه در موقعیت بدتری قرار داشتند هر گونه درگیری با مافوق با اخراج موقت و گاهی دائم، دستگیری و محاکمه در دادگاه ها همراه بود. محیط کار جهانی بود که جز فشار بر اعصاب و

ناراحتی روحی چیززی عاید کارکنان جزء نمی کرد رهایی از این وضعیت روانی در محیط کار یکی دیگر از امال و آرزوهای کارکنان جزء بود.

این تبعیضات در خوزستان و به خصوص آبادان علاوه بر محیط کار، در سطح شهر و محل زندگی کارکنان جزء بسیار چشم گیر بود. کارگران خوزستان با تمامی وجود این تبعیضات را حس می کردند و رنج می بردند. بهترین امکانات رفاهی، تفریحی، بهداشتی و آموزشی در حد پیشرفته ترین کشورهای صنعتی در اختیار کارکنان خارجی و کارمندان ارشد قرار داشت. از باشگاه های سوارکاری، قایق رانی، اتومبیل رانی گرفته تا سالن های رقص و سینما با همه امکانات راحتی و تهویه مطبوع، از برگزاری شب نشینی های مجلل با شرکت معروف ترین خوانندگان ایرانی، عرب و اروپایی، استفاده از اتومبیل های آخرین سیستم متعلق به شرکت نفت با راننده اختصاصی، داشتن فروشگاه های مواد غذایی با استفاده از تمامی امکانات در پیشرفته ترین کشور های اروپایی، رادیو و تلویزیون مخصوص به خود، محیط مسکونی بسیار مجلل و داشتن باغبان و کلفت و نوکر به خرج شرکت نفت گرفته تا داشتن نگهبان و گشتی ویژه شرکت نفت در خیابان ها و اطراف منازل مسکونی، استفاده از بیمارستان مخصوص و استفاده از مدارس ویژه برای دانش آموزان. در یک کلام کارکنان خارجی و کارمندان ارشد بر محیط کار و زندگی کارکنان جزء حاکمیت مطلق داشتند. این در وضعیتی بود که کارگران آبادان در محیطی زندگی می کردند که آلوده به میکروب های گوناگون بود. امکانات بهداشتی و تحصیلی آنان در حد پایینی بود. وسایل ایاب و ذهاب شان غیر ایمنی و خطرناک بود. مردم عادی حتی حق ورود به محوطه و خیابان های محل سکونت مافوقان را نداشتند و تخلف از این موضوع باعث بازداشت مردم توسط پلیس شرکت نفت می شد. پس از انقلاب این فضا شکسته شد و کارگران که سال ها آرزوی رفع این تبعیضات وحشتناک را داشتند اکنون به جنب و جوش افتادند.

شوراها بر بستر این گونه انتظارات و توقعات کارکنان شکل گرفتند و شروع به فعالیت کردند. با توجه به جو موجود در جامعه و محیط کار، کارکنان با حرارت و وحدت کامل در صدد تحقق خواسته ها و آرزوهای بودند که طی چندین سال تلنبار شده بود. نمایندگان شوراها امکاناتی برای معاشات و حراقی و فریب کارکنان

نداشتند کارکنان هر روز منتظر به نتیجه رسیدن خواسته های خود بودند و از نمایندگان شوراها پاسخ می خواستند در یک کلام هر روز و هر ساعت گاهی به پیش بود و ایستایی وجود نداشت. جو موجود چنین حکم می کرد. بنا بر این تعلق و ضعف جایی نداشت و منتخبین یا بایستی خود را با این روند انقلابی در جامعه و صنعت نفت وفق می دادند و یا کنار گذاشته می شدند. وضعیت موجود آنان را واهی داشت که به سرعت هر چه تمام تر در جهت خواسته های کارکنان به پیش روند از طرف دیگر منتخبین ناچار بودند با توجه به موقعیت جدید، برای مسلط شدن بر تمامی امور، هر چه زودتر تصمیماتی را به اجرا در آورند که در جهت تثبیت شوراها در صنعت نفت باشد.

شوراها از همان ابتدای تشکیل شان سعی می کردند در صنعت نفت به شکل خودمختاری عمل کنند و قدرت اجرایی را به دست بگیرند اولین اقدام شورا ضبط تمام اموال و دارایی های شرکت های حفاری خارجی و انحلال آن ها بود. در عین حال شورا طی حکمی تمامی ۳۰ هزار کارکن شرکت های حفاری را به استخدام رسمی صنعت نفت در آورد. طبیعتاً این امر خیلی به نفع کارکنان حفاری بود چون تا قبل از آن پیمانی بودند و با اقدام شورا موقعیت شغلی شان تثبیت شد اقدام دیگر شورا شناسایی و برکناری عناصر ضد کارگر و خیرچینان و همکاران ساواک بود شورا از کارکنان خواست که با برگزاری مجامع عمومی در بخش های مختلف، افرادی را که در گذشته ضد کارگر بوده اند و هم چنین اعضای و همکاران ساواک را محاکمه و رای نهایی را در مجامع عمومی صادر کنند.

مجامع عمومی هم طی قطعنامه هایی کارگران و کارمندان جزئی را که همکار ساواک بودند را باز نشسته و کارمندان عالی رتبه ساواکی را اخراج کردند در شیراز که عده ای از کارگران نفت دفتر ساواک را تسخیر کردند و مدارک به دست آن ها افتاد شناسایی همکاران ساواک ساده تر شد، زیرا در هر شهری که تأسیسات نفت وجود داشت، ساواک آن شهر قسمتی را به گزارشات اعضاء و خیرچینان خود در تأسیسات نفت کل کشور اختصاص داده بود. بنا بر این به کمک پرونده های ساواک شیراز به راحتی می شد همکاران ساواک در صنعت نفت را شناخت. در شهرهای دیگر هم کارکنان نفت با بررسی مدارک به دست آمده از

ساواک شیراز آن‌ها را شناسایی کردند. البته کارمندان عالی رتبه ساواک سابق، در سال ۱۳۶۳ دوباره توسط رژیم جمهوری اسلامی به کار گرفته شدند.

از اقدامات دیگر شورا تأمین امنیت تأسیسات نفتی بود. چون آن موقع احتمال خراب کاری و بعب اندازی ساواکی‌ها و طرفداران رژیم سابق وجود داشت، خود کارگران از تأسیسات حفاظت می‌کردند. در هربخش صنعت نفت اسلحه خانه‌ای درست شده بود و شورا مأموریت نگهبانی از تأسیسات را به عهده کارگران مسلح گذاشته بود. اما چند روز پس از قیام که اعلام کردند، اسلحه‌ها را تحویل بدهیم، ما سلاح‌ها را تحویل کمیته‌ای که در پالایشگاه تشکیل شده دادیم. همین مسئله بعداً وسیله سرکوب خودمان شد چون تا قبل از انقلاب اصولاً ورود افراد مسلح به صنعت نفت ممنوع بود. مثلاً آن زمان اگر ژاندارمی می‌خواست یک کارگر نفت را دستگیر کند، باید جلوی پالایشگاه می‌ایستاد و تلفن می‌زد تا فرد مورد نظرش را از سر کار بیاورند. اما بعد از انقلاب پالایشگاه پر از اسلحه شد و تمام سلاح‌ها هم در دست حزب الهی‌ها بوده و هست. اقدام دیگر شورا این بود که طی حکمی حقوق کارکنانی را که در زمان شاه زندانی سیاسی بودند، برای تمامی مدتی که در زندان اسارت کشیده بودند، به آنان پرداخت کرد.

شوراهای نفت اختیارات گسترده‌ای داشتند و بر امور مختلف کنترل می‌کردند. استخدام و اخراج کارکنان و ترفیح رتبه و اضافه حقوق تحت کنترل شوراها بود. در ابتدا تمام مقامات مهم در صنعت نفت را - به استثناء وزیر نفت - شوراها تعیین می‌کردند. به جز نرینه که عضو شورای انقلاب بود و بازرگان‌ها او را وزیر نفت کرده بود، مسئولین کلیه پست‌های دیگر چون رئیس کل حفاظت و رؤسای حفاظت در مناطق مختلفه رؤسای امور اداری، رئیس کل حمل و نقل و نفت رسانی، مدیر امور پالایشگاه، مدیر بازرگانی و غیره توسط شوراها انتخاب می‌شدند. به همین جهت نرینه که تنها فرد انتصابی بود نمی‌توانست خطش را در صنعت نفت پیش ببرد و تا مدتی عملاً هیچ قدرتی نداشت. بعد از چند ماه بخش نامه‌ای از طرف شورای انقلاب صادر شد که مسئولین تعدادی از پست‌های مهم باید از طرف دولت مشخص شوند و شوراها ناچار شدند این موضوع را بپذیرند. منتها باز هم کادر مدیریت پالایشگاه را شوراها تعیین می‌کردند ضمن این که شورا با مدیریت انتقالی نرینه مخالفت می‌کرد و آن چنان فشار آورد که بالاخره دولت

مجبور شد تند گویان را به جای نزیه منصوب کند. تند گویان در زمان شاه در صنعت نفت شاغل بود و مدتی نیز زنفانی سیاسی بود و در زندان مقاومت کرده بود. او فردی مذهبی بود اما در مجموع مورد تأیید شورا بود. در اوایل جنگ ایران و عراق او برای بازدید به جبهه رفت که دیگر بازنگشت و کشته شد.

رؤسای قسمت ها ناگزیر بودند در مورد همه امور یا شورا مشورت کنند. نمایندگان شورا در جلسات مدیریت هم شرکت می کردند و نظرشان را می گفتند. به طور کلی شورا تمام امور صنعت نفت از کشف، تولید و بهره برداری تا بازرگانی و حتی بستن قراردادهای نفتی را کنترل می کرد.

شورای نفت در عمر کوتاهش - و به خصوص تا قبل از شروع جنگ ایران و عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ - دستاوردهای بزرگی برای کارکنان کسب کرد. پنجشنبه ها در صنعت نفت تعطیل بود و کارکنان ۴۰ ساعت در هفته کار میکردند. پیمان های دسته جمعی که قبلاً ۲ سال یک بار بوده بعد از انقلاب سالی یک بار برگزار می شد. به دستور شورا بعد از انقلاب به حقوق ها اضافه شد. فوق العاده مسکن، رفت و آمد و فوق العاده گازهای سمی اضافه شد. مدیریت هم مجبور بود قبول کند. اقدام دیگر ما این بود که کارگرانی را که در رتبه های پایین بودند به سرعت به رتبه های بالاتر ارتقاء می دادیم. مثلاً کارگران آتش نشانی را که قبلاً اکثراً در رتبه ۷ بودند بعد از انقلاب به رتبه ۹ ارتقاء دادیم. در صورتی که در زمان شاه استادکارانی که ۳۰ سال سابقه کار داشتند، در رتبه ۹ بودند. هم چنین شورا ها سعی کردند تمامی تبعیضات موجود بین کارکنان - حتی بین کارگران رسمی و پیمانی - را از بین ببرند. در بعضی مواقع درگیری شوراها با حفاظت و انجمن های اسلامی بر سر کارگران پیمانی بود. دادن رتبه های بالاتر به کارگران و پرداخت فوق العاده کارمندان به کارگران (زیرا در زمان شاه کارگران از گرفتن فوق العاده کارمندان محروم بودند) نیز به رفع تبعیض ها کمک کرد. می توان گفت که چون اکثریت نمایندگان شوراها را کارگران تشکیل می دادند این ها در همه زمینه ها منافع خود را با قاطعیت به پیش می بردند.

گام دیگری که شوراها در عمر کوتاه خود برداشتند، گرفتن زمین برای کارکنان بی مسکن بود. مهم ترین حرکت کارگران نفت برای گرفتن زمین، در دوره نخست وزیری رجائی در سال ۱۳۵۹ اتفاق افتاد. در پالایشگاه تسهران

بجایهای زیادی در مورد پیش بردن حرکتی در جهت گرفتن مسکن صورت پذیرفت. هر بخشی از کارگران بنابر نظر گروه و سازمان خود پیشنهادی میدادند. بچه های پیکار می گفتند مانند سال ۵۷ جلوی پالایشگاه چادر بزنیم، عده دیگری می گفتند اعتصاب و تحصن حرام است! یکی از حزب الهی ها هم خیلی اذیت می کرد و نمی گذاشت بحث ها به شکل اصولی پیش برود او مدتی پیش از آن خیلی علاقه داشت به مجلس برود، ولی حزب جمهوری اسلامی کاندیدش نکرد. بعد از آن یک دفعه نظرش عوض شد و گفت جلوی پالایشگاه چادر بزنیم! بالاخره به او گفتیم که تو باید بیایی و ثابت کنی که الان جمهوری اسلامی در میدان ۱۷ شهریور چند هزار نفر را تیر باران کرده و مردم هم همه بر علیه دولت در خیابان هستند اگر این را ثابت کردی ما از همین الان می رویم مثل دوره انقلاب چادر می زنیم. تو که تا دیروز سنگ امام را به سینه می زدی، حال چطور شده که داری فیلم بازی می کنی؟!

خلاصه پس از بحث های طولانی به این نتیجه رسیدیم که در ابتدا یک تحصن ۴۸ ساعته در پالایشگاه اعلام کنیم، نامه ای هم برای رجائی فرستیم. پس از آن تحصن را ادامه بدهیم و آن را به یک هفته برسانیم. ما می بایستی آرام پیش می رفتیم که عده بیشتری از حرکت پشتیبانی کنند. در همان روز اول تحصن، نامه ای برای رجائی فرستادیم. فوراً تلگرافی خطاب به کارکنان نفت فرستادند که نمایندگانی تعیین کنید تا با غرضی صحبت کنند غرضی که در آن موقع وزیر نفت بود آدم سرکوب گر و زبان نفهمی بود و در برخوردهایش مسایل گروهی و سازمانی را عمده می کرد و موضوع را منحرف می نمود. به همین جهت عده ای از ما که چپ بودیم گفتیم ما پیش غرضی نمی رویم و بگذارید از کارکنان مذهبی بروند که دولت را هم قبول دارند دو سه نفر از آن ها را که سنگ امام را به سینه می زدند، انتخاب کردیم و آن ها هم قبول کردند. رفتند با غرضی صحبت کردند و با او درگیر شدند بالاخره برگشتند و به ما گزارش دادند. غرضی به همان کسانی که طرفدار دولت بودند، گفته بود اگر اعتصاب کنید، شلوارتان را از پایتان در می آوریم و حسابی آن ها را تهدید کرده بود. گفتیم باید بروید پشت بلندگو و مسئله را با همه کارگران در میان بگذارید. یکی از آن ها که خصلت مبارزاتی بالایی داشت، پشت بلندگو رفت و گفت: ما رفتیم و خیلی

صادقانه برخورد کردیم. ولی آقای غرضی به ما گفت که شلواریان را در می آوریم. من نظرم این است که اعتصاب کنیم، بینم ما می توانیم شلواریان را از پای غرضی در آوریم یا او می تواند؟! مسئله خیلی بالاگرفته بود. فردای آن روز دولت عقب نشینی کرد. در جاده لشکرک که بعداً شهرک نفت نامیده شد، ۲۰۰ قطعه زمین ۲۰۰ متری در اختیار شورا قرار گرفت تا کارکنان بی مسکن با گرفتن وام به خانه سازی مشغول شوند این فاز اول دریافت زمین برای خانه سازی بود پس از انحلال شوراهای، در نتیجه فعالیت تعدادی از کارکنان، تعاونی مسکن در صنایع نفت و گاز و پتروشیمی تاسیس شد و در جهت گرفتن قطعات دیگری از زمین جهت خانه سازی کوشش هایی به عمل آمد که موفقیت آمیز بود. چنان که کارکنان چندی پیش فاز ششم دریافت زمین را هم پشت سر گذاشتند این تنها امتیازی است که از زمان فعالیت شوراها برای کارکنان باقی مانده، چرا که در سال ۶۱ و پس از انحلال شوراهای، توکلی به بهانه جنگ تمامی مزایایی را که کارگران نفت در آن مدت به دست آورده بودند به اضافه مزایای دیگری که طی سال ها مبارزه در زمان شاه به آن ها دست یافته بودند از کارگران گرفت.

شوراها نسبت به مسایل سیاسی در کشور هم بی اعتناء نبودند اصولاً شرایط متحول آن دوره اجازه نمی داد که شوراهای در عرصه مسایل سیاسی منفعل باشند در جلسات شوراهای همواره درباره مسایل مهمی که در سطح کشور به وجود می آمد، بحث می شد ولی به خاطر اختلاف عقاید شورا کم تر می توانست موضع سیاسی واحد و مستقلاً بگیرد. مثلاً در هنگام نخست وزیر شدن بازرگانان، از شورا می خواستند طی اطلاعیه ای حمایت خود را از او اعلام دارد. پس از بحث بسیار قرار شد که خود شورا موضع نگیرد و تنها طوماری بین کارکنان پرده شود تا هر کس علاقه مند بود آن را امضاء نماید این موضوع درگیری بزرگی بین شورا و انجمن اسلامی به وجود آورد. ولی پس از خلع بازرگانان، شورا همواره این موضوع را به رخ انجمنی ها می کشید و بهانه ای شده بود برای عدم پذیرش تمامی پیشنهادهای که انجمنی ها به شورا می دادند. و یا در مورد حمایت از قطب زاده مسئله به همان شکل پیش رفت، در مورد اشغال سفارت آمریکا در تاریخ ۱۳ آبان ۵۸، شورا نپذیرفت که اطلاعیه ای بدهد، زیرا اختلاف نظر در میان نمایندگان زیاد بود. در نهایت تصمیم گرفته شد که هر کس مایل است،

می‌تواند به صف تظاهرکنندگان جلوی سفارت بپیوندد، در مورد حمله به کردستان، در آبادان که ما از توان بالایی برخوردار بودیم، در چادرهایی که برای جمع‌آوری کمک به مردم کردستان در سطح شهر دایر گردیده بود مشارکت می‌کردیم. ما هم چنین بدون سر و صدا سهمیه لباس زمستانی کارگران تهران را که شامل دو دست لباس گرم زیر، یک کاپشن، دو جفت جورابه دو زیر پیراهن و دو جفت دستکش بود، همراه با ده دستگاه چرخ بافندگی 'برادر' به کردستان فرستادیم. در مورد عدم پذیرش پرداخت یک روز دستمزد برای جبهه، اهداء خون و دینن دوره نظامی در محیط کار نیز قبلاً توضیح دادم.

شورای پالایشگاه و بعداً شورای سراسری نفت در مواقع لزوم به عده‌ای از نمایندگان مسئولیت می‌داد که موضوعی را در جلسه‌ای با وزیر نفت مطرح کنند و گزارش آن را به شورا ارائه دهند. تا قبل از دستگیری فعالین شورای سراسری در بهمن ۶۰، جلسات متعددی با وزیر نفت داشتیم. در دوره وزارت نزیه و معین فر ما مشکل چندانی با آن‌ها نداشتیم و پیشنهادات شورا پس از جلساتی معمولاً مورد قبول وزیر نفت واقع می‌شد. یعنی در آن زمان شورا هنوز از قدرت زیادی برخوردار بود. اما انتصاب غرضی به عنوان وزیر نفت جنگ ایران و عراق، حوادث بعد از سی خرداد ۶۰ و افزایش وحشتناک سرکوب و خفقان در سطح جامعه تأثیر بسیار منفی بر حرکت و پیشروی شورا‌ها به وجود آورد. غرضی در جلسات یکه تازی می‌کرد و دائماً نمایندگان شورا را تهدید می‌تمود.

نمایندگان شورا هم چنین در جلساتی در وزارت کار که ظاهراً به منظور تدوین قانون کار برگزار می‌شدند شرکت می‌کردند در این مورد توضیح بیشتری می‌دهم. به طور کلی یکی از خواسته‌ها و شعارهای کارگران فعال. تدوین قانون کار به وسیله منتخبین کارگران بود. در اوایل سال ۵۸ تعدادی از کارگران در یک گروه سیاسی که اسمش را به یاد ندارم، قانون کاری را تدوین کرده بودند و آن را در اختیار کارگران فعال در خانه کارگر قرار داده بودند. من نسخه‌ای از آن را در اختیار داشتم که هنگام دستگیری ام، آن را همراه سایر کتب به اوین بردند و از بین رفتند. بر اثر فشار کارگران، گروهی که در آن زمان وزیر کار در کابینه بازرگان بود، جلساتی را جهت بحث روی قانون کار در وزارت کار سازمان داد. در ابتدا شرکت در این جلسات آزاد بود، ولی همیشه تعداد

مشخصی در این نشست ها شرکت داشتند سالن جلسه هم همیشه پر بود از طرف دیگر دولتیان در آن دوره انقلابی که هنوز توازن قوا در جامعه و به خصوص در محیط های کار تا حدودی به نفع کارگران بود با این انگیزه جلسات را برگزار می کردند که در مرحله اول فعالین کارگری را متوجه این موضوع کنند که قانونی هست و قانون گذاری تا جوش و خروش انقلابی را از آنان بگیرند و آنان را متوجه موقعیت فرودست اجتماعی خود بکنند. به آن ها بقبولانند که هم چون گذشته باید کار کنند و برای زندگی بهتر چانه بزنند در یک کلام اتوریته حاکمان جدید را بپذیرا شوند، در چارچوب قانون آن ها حرکت کنند و از شعارهای تهاجمی دست بردارند هم چنان که یک بار فروهر در جواب شعار 'باید گردد' کارگران بیکار چیزی به این مضمون گفت که از کرانه های دریای جنوب تا کوه پایه های البرز هنوز کسی از مادرش زاده نشده که به من بگوید 'باید' مسئولین می دانستند که این جلسات کاربردی ندارند و در نهایت دپگران هستند که برای کارگران قانون وضع می کنند ولی فعالین کارگری غافل بودند که نفس شرکتشان در جلسات پذیرش بردگی مجدد بود. شرکت ما در آن جلسات نسبت به مقطع پیروزی قیام گام هایی بلند به عقب بود. به جای تشویق و ترغیب کارگران برای تسخیر قدرت سیاسی، به جای سازمان دهی کارگران در تشکیلات سیاسی و اجتماعی مستقل خود، حاکمیت سرمایه را پذیرفته بودیم و در حال چانه زنی و هدر دادن زمان برای تصویب قانون کار زیر حاکمیت سرمایه بودیم. متأسفانه ما در آن موقعیت فاقد چنین درگی بودیم.

در هر صورت، حدود ده مرتبه ای که من در آن جلسات شرکت کردم روی تعریف کارگر، تعریف کارگاه، ساعات کار، تعریف مزد و حقوق، تعطیلات و مرخصی ها، قرار دادکار، تشکلات کارگری، کار زنان، موضوع اخراج، حق اعتصاب، طبقه بندی مشاغل و غیره بحث شد. مثلاً در مورد تعریف کارگاه، کارگران می گفتند که اگر وسیله ایاب و ذهاب نیز جزء کارگاه به حساب می آید، پس باید از زمانی که کارگر وارد اتوبوس می شود تا وقتی که عصرها از اتوبوس پیاده می شود و به منزل می رود، جزء ساعت کار محسوب شود. در نهایت قرار شد با توجه به دوری و نزدیکی کارگر از محل کار، مرکز هر شهر بنا قرار گیرد و زمان طی شده برای رفت و برگشت تا مرکز شهر، جزو ساعت کار به حساب آید.

یا در مورد وضعیت زنان پیشنهاد ما که از شورای نفت رفته بودیم این بود که برای کار مساوی باید دستمزد مساوی پرداخته شود. مهد کودک و شیرخوارگاه در محل کار تأییر گردد، ساعتی یک ربع به مادران شیرده وقت داده شود که به سراغ فرزندانشان بروند، شب کاری و کارهای سنگین برای زنان ممنوع شود و مرخصی بارداری دو ماه قبل و دو ماه بعد از زایمان به زنان تعلق گیرد. ما تأکید داشتیم که قراردادهای کار باید کتبی باشد و پیمان های دسته جمعی به امضای کارفرما و نمایندگان کارگران و وزارت کار برسد. قرار دادهای شفاهی و فردی ممنوع شود. حق اعتصاب به رسمیت شناخته شود و تنها مرجع رسیدگی به اختلافات شورای حل اختلافات باشد، نه هیج مرجع و دادگاه دیگری. در مورد تشکیلات کارگری تأکید ما بر این بود که چگونگی فعالیت آن ها باید بر مبنای اساسنامه ای باشد که در مجمع عمومی به تأیید کارگران می رسد و وزارت کار حق هیچ گونه دخالتی را در این مورد نداشته باشد، یا در مورد مزد و حقوق، کارگران شرکت کننده تأکید داشتند که کلیه مزایا باید جزء دستمزد به حساب آید تا هنگام بازنشستگی از دستمزد کارگران کسر نشود.

مسئولیت اداره جلسه را یک نماینده از طرف وزارت کار و نماینده ای از طرف کارگران شرکت کننده به عهده داشتند، یک منشی نیز از طرف وزارت کار حضور داشت. اگر استیفاء نکنم پس از آن که توکلی وزیر کار شده فقط سه جلسه دیگر برگزار شد توکلی طی بخش نامه ای اعلام کرده بود که شرکت کنندگان در جلسه باید تأیید نامه ای از طرف انجمن اسلامی محل کار خود به همراه داشته باشند که در این مورد برای ما مشکلی پیش نیامد چون شورا این تأیید نامه را از انجمن اسلامی می گرفت و به افراد مورد نظر خود می داد، اما توکلی به دلیل پا فشاری شرکت کنندگان روی حقوقی که در نظر داشتن در قانون کار جدید گنجانده شده، جلسات را تعطیل کرد. او بعد از چندی طرح قانون کار مشهور خود را به مجلس ارائه داد که مورد اعتراض اکثریت کارگران کشور واقع شد. در نفت، شورا طوماری در اعتراض به این طرح تهیه کرده و به امضای اکثریت قریب به اتفاق کارگران رساند. من آن طومار را به طور حضوری به تمامی مسئولان دادم و رسید دریافت طومار را به شورا تحویل دادم.

نکته جالب توجه دیگر فعالیت زنان بود. به طور کلی در صنعت نفت و در پالایشگاه‌ها تعداد زنان شاغل بسیار کم بود. زنان اساساً در بخش‌های انلری، مهندسی و آزمایشگاه کار می‌کردند. اما آنان با وجود ناچیز بودن تعدادشان، در تمامی جلسات با اشتیاق شرکت می‌کردند و در پیشبرد کارها فعال بودند. زنان همه در شورای متحد متشکل بودند. در ادارات مرکزی تعداد زنان شاغل نسبتاً زیاد بود. نمایندگان بسیار فعالی داشتند. فکر می‌کنم از شورای ادارات مرکزی سه نفر از زنان به شورای سراسری نفت معرفی شده بودند. اصولاً هیچ تفاوتی بین نمایندگان زن و مرد وجود نداشت و در جلسات سعی می‌کردیم که مشوق پیش قدم شدن زنان برای نمایندگی باشیم.

از آن چه تا به حال گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که شوراهای نفت واقعاً کنترل کارگری بر همه عرصه‌ها را در سطوح و مراحل مختلف اعمال می‌کردند. در این جا مناسب است به موضوعی اشاره کنم؛ آقای سعید رهنما در مقاله خود به نام «شورا‌های کار در ایران - توهم کنترل کارگری» نظراتی را طرح کرده‌اند که لاقابل درباره شوراهای نفت صادق نیست. در صنعت نفت نه توهم کنترل کارگری بلکه خود کنترل کارگری اعمال می‌شد. از استخدام و اخراج گرفته تا افزایش مزد، از گماردن افراد در پست‌های اداری تا میزان تولید و تصفیه و فروش نفت، همه تحت کنترل و با تأیید شوراهای کار می‌رفت. این مسئله کار پیچیده و دشواری هم نبود. قبل از انقلاب کلیه امور نفت به دست کارکنان ایرانی اداره می‌شد. فقط عده‌ای از طرف دربار و دولت‌های وقت برای چپاول و سرکوب کارکنان در رأس شرکت نفت قرار داده شده بودند. بعد از سرنگونی رژیم شاه و تشکیل شوراهای کارکنان تا مدت‌ها مسایل را پیش می‌بردند و دیگر از آن‌ها بالاسرها خبری نبود. تجربه شوراهای نشان می‌دهد که کارکنان با تشکلهای خودشان قادر به اداره صنعت کلیدی کشور هستند.

همین مسئله در بعد وسیع‌تر، یعنی در سطح جامعه هم صادق است. منتها اشکال ما کارگران این است که همیشه فکر می‌کنیم دیگران می‌توانند کشور را اداره کنند و کارگران نمی‌توانند. متخصصین و تحصیل کرده‌ها هم دائم بر روی این نکته تأکید می‌کنند. اما متخصصین بیش از بیست سال است که حاکمیت ملایان را که هیچ‌گونه اطلاعی از اداره جامعه نداشتند، پذیرفته‌اند. در حالی که

همین ها وقتی به کارگران می رسند، می گویند مگر کارگران می توانند؟! باید پرسید که آیا آن دکتر، مهندس، اقتصاددان یا استاد دانشگاهی که زیر چتر حکومت ملاها می رود حقوق ازشان می گیرد و برای شان کار می کند و با آن خفت و خواری هم یا او رفتار می کنند و حقوق ابتدایی و خصوصی اش را هم زیر پا می گذارند حاضر نیست اداره جامعه به دست تشکل های کارگران باشد؟ حاضر نیست در جامعه ای زندگی کند که خودش راه و روش کار خویش را تعیین کند، آزادترین شیوه زندگی را اختیار کند، رئیس هم بالای سرش نباشد؟ چطور به رضا شاه، شاه و خمینی که یک از یک جلادتر و نادان تر بودند تن می دهد ولی حاضر نیست اطلاعاتش را در اختیار جامعه و رفاه عموم قرار دهد؟ من فکر میکنم اکثریت متخصصین در خدمت جامعه ای که به توسط تشکل های اکثریت مردم اداره شود هم کار خواهند کرد و دانش شان را در اختیار حکومت کارگری قرار خواهند داد.

از سوی دیگر نباید آگاهی ها و توانایی های مزد و حقوق بگیران را دست کم گرفت، درست است که فرد کارگر همه چیز نمی داند، ولی تشکل های مجموعه کارکنان در همه واحدهای تولیدی، خدماتی و توزیعی بر عرصه های مهمی از زندگی اجتماعی احاطه دارند ضمن این که از آگاهی های متخصصین هم میتوانند استفاده کنند و با کمک یک دیگر مسایل را به پیش ببرند بنابراین کارگران باید به قدرت خودشان پسی ببرند و بدانند که برای اداره جامعه از رضا شاه یا ملاها چیزی کم ندارند.

موانع و ضعف های شوراها

در قسمت پیش به چند ضعف مبارزات کارگران نفت به خصوص تا مقطع سرنگونی رژیم شاه اشاره کردم. ضعف های فعالیت ما در شوراها هم تا حدود زیادی ادامه همان نقایص بود. به طور کلی بزرگ ترین ضعف شوراها آماده نبودن نیروهای مبارز آن برای پذیرش مسئولیت های سنگین بود. کارکنان و به خصوص کارگران با یک برنامه از قبل تنوین شده وارد میدان مبارزه نشدند. روند حرکت و ضرورت حل مشکلات روزمره باعث می شد که تصمیماتی اتخاذ

کنند. دارای یک برنامه سوسیالیستی و انقلابی نبودند. فاقد حزب سوسیالیستی خود بودند و با یک چشم انداز روشن و انقلابی به میدان نیامده بودند. شناختی نسبت به حرکت شورایی در سطح جهان نداشتند از تجربه کار در فضای دموکراتیک محروم بودند و ما همواره در خفقان زیسته بودیم و هرگز دموکراسی در جامعه نهادینه نشده بود. فعالین کارگری فاقد تشکل توده ای مستقل و پایدار خود در سطح ملی بودند. از مبارزین شناخته شده در سطح ملی محروم بودند. تجربیات گذشته جنبش کارگری جهان و ایران به آنان منتقل نشده بود که بتوانند این تجربیات غنی را دست مایه حرکت جدید خود کنند با سایر جنبش های کارگری در سطح جهان هیچ رابطه ای نداشتند. احزاب و سازمان های سیاسی موجود در جامعه هم که چه قبل از انقلاب و چه پس از آن امیرال و خواسته های طبقاتی خود را به پیش می بردند و ربطی به طبقه کارگر نداشتند. کارگران در سطح ملی برنامه و شعارهای مشخصی که مورد پذیرش کل طبقه کارگر باشد، نداشتند تا قادر شوند حتی برای ایجاد تشکل توده ای و مستقل خود فعالیت کنند. کارگران کمونیست و آگاه به منافع طبقاتی خود فاقد ارتباط آرگانیک با یک دیگر بودند که بتوانند برای تفوق بر این ناپسامانی ها راه علاجی بیابند.

کارگران نفت اگر شناخت درستی نداشتند، می توانستند با توجه به موقعیتشان در درون کل جنبش کارگری، نقش کلیدی برای ساختن شوراهای سراسری کارگران ایران ایفاء کنند. اما متأسفانه پیشروان نفت بلند نظر نبودند آن وقت ها بعضی از کارگران می گفتند برویم مثلاً با شورای کارگران برق تهران یا راه آهن تماس بگیریم. ما می گفتیم آن ها بیایند و با ما رابطه برقرار کنند. چرا ما باید برویم و با آن ها رابطه برقرار کنیم؟ ما به این ترک نرسیده بودیم که کارگر نفت به تنهایی نمی تواند به پیروزی برسد. او نمی تواند به تنهایی انقلاب را تثبیت کند. سرانجام در مقطعی سرکوش می کنند اگر دید روشنی راجع به این مسائل داشتیم، به راحتی می توانستیم شورای سراسری کارگران ایران را به وجود آوریم. چون اکثر کارخانجات شورا داشتند و خود شوراها اداره کنندگان کارخانجات بودند. کارگران اکثر کارخانه ها هم مثل کارگران نفت فکر می کردند که خودشان اداره کننده امورشان هستند. ما احساس قدرتمند بودن می کردیم. در این مورد مثالی می زنم: در دانشگاه تهران جلسه ای گذاشته بودند. در همان موقع جلسه ماهیانه

شوراهای سراسری نفت بود و همه مان رفتیم در جلسه دانشگاه تهران شرکت کردیم. تعداد زیادی آمده بودند. یک نفر داشت برنامه سازمان فدایی در رابطه با کارگران را توضیح می داد. رسید به برنامه حداقل برای کارگران. من اعتراض کردم و گفتم که "حداقل چیست؟ دست بردارید! شاه می گفت حداقل، شما هم که می گوید حداقل، پس چه وقت برنامه حداکثر؟" ما برداشت مان این بود که دیگر کسی نباید برای ما حداقل تعیین کند و ما باید خودمان سرنوشت خویش را به دست بگیریم. اما نمی دانستیم که به تنهایی نمی توانیم به پیش برویم. نمی دانستیم که باید با بقیه کارگران پیوند داشته باشیم. هنوز به این درک نرسیده بودیم.

ما می بینیم که شوراهای صنعت نفت آخرین تشکل هایی هستند که دولت به آن ها ضربه می زند. پس از خرداد ۶۰ اکثر قریب به اتفاق شوراهای برجیده میشوند و اکثر کارگران مبارز دستگیر می شوند. ولی شورای نفت بعد از همه و در اواخر سال ۶۰ برجیده می شود. حتی زمانی که انفجار دهتر نخست وزیری صورت می گیرد و رجایی و با هنر کشته می شوند. باز شوراهای نفت وجود دارند و دولت نمی تواند دست به آن ها بزند. اما زمانی که شوراهای نفت تنها شدند دولت خیلی راحت همه نمایندگان شورا را دستگیر می کند و هیچ تشکلی را به رسمیت نمی شناسد. بنابر این ما حتی برای آن که می توانستیم تشکل خودمان را در صنعت نفت حفظ کنیم، احتیاج به یک تشکیلات سراسری و نیرومند برای کل کارگران ایران داشتیم.

وجود ضعف های بالا که سرچشمه های آن را در خود جنبش کارگری باید جستجو کرد، باعث گردید که کارگران قریب شعارهای ائتلاف غیر کارگری را بخورند. به دنبال این شعارها روان شوند. هر یک به یک دسته و گروه و سازمان خاصی پیوندند. منافع گروهی و فرقه ای را بر منافع طبقاتی ترجیح دهند. آن پیوند و یگانگی را که قبل از انقلاب در ارتباط با سرنگونی رژیم گذشته داشتند، فدای منافع گروهی کنند. جنگ فرقه ای را به محیط کار و جلسات شوراهای بکشاند. به جان هم بیافتند و دشمن اصلی را که در حال محکم کردن پایه های حکومت خود بود، فراموش کنند. قدرت سیاسی را نادیده بگیرند و یا ناخواسته بر آن گردن نهند.

در صنعت نفت ما خود را اساساً در محیط کار و در محدوده این صنعت زندانی کرده بودیم. خارج از محیط کار و در سطح جامعه ما افرادی جدا از هم بودیم. هر کدام سرمان در یک آخور جداگانه و مشغول نشخوار خار و خاشاک، شوراها حتی در سازمان دهی حرکتی مستقل برای روز با اهمیتی چون اول ماه مه، نقش چندانی نداشتند. ما توجهی به حاکمیت کل جامعه نداشتیم. آن زمان هم که نیم نگاهی به خارج از محیط کار و قدرت سیاسی می‌انداختیم، دست‌گنجایی به سوی شوروی انقلاب دراز می‌کردیم و از آن‌ها می‌خواستیم که یک نفر از ما را در آن شورا راه دهند. یا نماینده‌ای در مجلس خبرگان داشته باشیم. و یا این‌که بپذیرند که وزیر نفت منتخب شوراها باشد. ما ناپیانی بودیم که با عصا راه می‌رفتیم و فقط تا چند قدمی خود را در نظر داشتیم. چه رسد به این‌که به کسب قدرت سیاسی توسط نیروی عظیم و آماده کارگران برای هر گونه فداکاری، توجهی داشته باشیم. یا شاید به خاطر جو موجود در جامعه و پذیرش خمینی به عنوان رهبر کشور از طرف اکثریت مردم، ناخودآگاه پذیرفته بودیم که قدرت سیاسی از آن دیگران است و حاکمیت ما به محدوده صنعت نفت خلاصه می‌شود. اما آن چه من حالا می‌توانم بگویم، این است که فرصت رسیدگی به آن همه موضوع حیاتی - از مسایل مربوط به ساختن تشکل سراسری کارگران گرفته تا مسایل کشور و قدرت سیاسی - از عهده شورا های نفت به تنهایی ساخته نبود. ما بایستی با برنامه و پلاتفرم قبلی و با هماهنگی با سایر کارگران در سطح کشور و با شرکت شوراهای سایر اقلیت‌ها تهی دست جامعه آن وظایف خطیر و با عظمت را به پیش می‌بردیم. ما در آن موقع چنین آمادگی و دیدی نداشتیم. در یک جمله میتوان گفت ما فاقد حزب سوسیالیستی خود بودیم. حزبی که از درون خود کارگران بچوشد و منافی جز منافع آن‌ها نداشته باشد.

تا این جا به ضعف های خود کارگران اشاره کردم. البته هر یک از مسایلی که مطرح شد احتیاج به شکافتن و تجزیه و تحلیل دارد که با شناخت از آن‌ها در آینده بتوان از تکرارشان جلوگیری کرد. امینوارم دل سوزان جنبش کارگری - کمونیستی با کار روی این مسایل و موضوعات و ضعف های دیگری که به نظرشان می‌رسد، به یک جمع بندی کامل از جنبش شورایی سال های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ برسند و آن را برای درس آموزی در اختیار کارگران قرار دهند.

اما مانع بسیار بزرگ دیگر که به هیچ وجه نباید آن را دست کم گرفت، حاکمیت جمهوری اسلامی و سرکوب های وحشیانه آن بود. درگیری ما با عوامل جمهوری اسلامی حتی قبل از پیروزی قیام آغاز شد در اهواز کارگران با عوامل ارتجاع نوحاسته درگیری داشتند. این کشمکش ها سرانجام باعث شد که محمد جواد خاتمی نماینده اول کمیته بهره برداری نفت در اهواز به عنوان اعتراض استعفا بدهد. او در قسمتی از استعفا نامه اش که در روزنامه کیهان مورخ ۱۳ بهمن ۵۷ چاپ شد، نوشته: 'گروهی نه چندان اندک از مدعیان دین اسلام آگاهانه در جهت اعمال اختناق دیگر تحت لوای مذهب دست به هرگونه اعمالی ناشایست و ضد آزادی می زنند و سرجنابان این حرکت ارتجاعی نیز تعدادی از به ظاهر روحانیون قشری اهواز می باشند که حتی تهدید به قتل و جرح بعضی از نمایندگان انتخابی شما و نیز خود من را هم، به خاطر عدم تمکین از عقاید ارتجاعی شان و مخالفت با فرصت طلبی دیگرانی که نقشی در اعتصاب کوبنده، مقدس و خودانگیخته ما نفت گران نداشته اند، کرده اند و چنین به نظر می رسد که این جو عمومی سراسری ایران باشد.'

در آن زمان فکر می کنم آخوندی به نام خزعلی امام جمعه اهواز بود او در امور نفت - مثلا در بازگشت به کار و راه اندازی دستگاه ها و موارد دیگر - دخالت می کرد. هم چنین او در نماز جمعه، نماز گزاران را تشویق کرد به دانشجویمان دانشگاه اهواز حمله کنند که در آن حمله تعدادی کشته، زخمی و دستگیر شدند. نمایندگان کارکنان نفت ضمن صدور اطلاعیه ای آن حرکت را محکوم کرده و از دانشجویمان اهواز حمایت کردند ما محمد جواد خاتمی را به تهران دعوت کردیم که در دانشگاه تهران صحبت کند او مشکلات و درگیری های خودشان را با مذهبیین اهواز مطرح کرد. جمله ای که از سخنرانی جواد در آن روز هنوز به یاد دارم تشبیه آخوندها به 'مرغان خوش الحان ظریف الاستخوان' بود.

مدتی بعد، به دستور امام جمعه اهواز سه نفر از نمایندگان کارکنان نفت از جمله جواد، دستگیر و به زندان برده شدند حالا دیگر بازرگان نخست وزیر دولت موقت شده بود. در هفته دوم بعد از قیام، از بازرگان دعوت کرده بودند که در اداره مرکزی نفت در تهران سخنرانی کند. چند نفر از ما نمایندگان به آن جلسه رفتیم. تا بازرگان خواست صحبت کند، یکی از ما از گوشه ای گفت اول وضع

دستگیر شدگان نفت در اهواز را معلوم کن، بعد صحبت کن. این سخن چند بار تکرار شد تا بالاخره با وساطت نزیبه قرار شد دولت نماینده ها را آزاد کند بازرگان بالاخره توانست صحبت خود را که با جوکی از ملا نصرالدین همراه بود، آغاز کند چند روز بعد نمایندگان اهواز آزاد شدند.

در اردیبهشت ۵۸ دولت بازرگان 'قانون نیروی کار ویژه کارخانجات و مؤسسات' را تدوین کرد و به اجرا گذاشت. طبق این قانون، نیروی کار ویژه وظیفه داشت جلوی دخالت شوراها را در امور مدیریت بگیرد اما در نفت کسی گوشش به این حرف ها بدهکار نبود. این نوع قوانین بیشتر در کارخانه های دیگر چون مؤسسات متعلق به سازمان گسترش پیاده می شد در صنایع دیگر، بسته به میزان قدرت شوراها، دولت بازرگان به مرور مدیران دولتی را به کارخانجات اعزام داشت. ولی در نفت همان طور که قبلاً توضیح دادم، به جز در مورد نزیبه، بقیه مسئولین از جانب شوراها تعیین می شدند و تا مدت ها این حالت ادامه داشت. انجمن اسلامی نیز در کارکنان نفوذ نداشت و نمی توانست کاری پیش ببرد تعداد انجمنی ها در همه قسمت های نفت انگشت شمار بود آن ها از حزب جمهوری اسلامی و مآلهای محل دستور می گرفتند انجمنی ها در نفت تا زمان انحلال شوراها قدرتی نداشتند و همه اختیارات در دست شوراها بود سپاه پاسداران در نفت حامی انجمنی ها بود، ولی تا مقطع انحلال شوراها، سپاه هم دخالت مستقیمی در کارهای نفت نمی کرد. یکی از مسایل مهمی که تاثیری بسیار منفی بر مبارزات ما داشت، جنگ ایران و عراق بود. جنگ که در ۲۱ شهریور ۱۳۵۹ شروع شد، واقعاً برای خمینی و دلدردسته اش نعمت و برای کارگران مصیبت بود جنگ باعث شد ستاد مبارزاتی ما یعنی خوزستان - و به خصوص پالایشگاه آبادان - ویران و کارکنان آن آواره شوند. آخر ما تنها در محیط کار و در رابطه با کار بود که می توانستیم اعمال قدرت کنیم. جنگ این حربه را از دست کارگران خوزستان گرفت. کارگران خوزستان به شهرهای دیگر رفتند در این شهرها تعداد کارگران بسیار بیشتر از میزان احتیاج شده بود، در بعضی از بخش ها چند برابر احتیاج کارگر وجود داشت، به طوری که هر چهار روزی یک بار نوبت کار کردن افراد می رسید این وضعیت باعث شد که ما در موقعیت ضعیف تری قرار بگیریم. ضمن آن که دولت دائماً به بهانه جنگ می کوشید دستاوردهای شوراها را پس

بگیرد دولت علی رغم اعتراضات ما مزایا را کاهش داد و تعطیلی پنجشنبه ها را لغو کرد. علیه اقدامات دولت ما خیلی تلاش و مبارزه می کردیم، اما دیگر آن قدرت سابق را نداشتیم و نمی توانستیم حرف مان را به کرسی بنشانیم.

سرانجام پس از خرداد ۶۰ که جو خفقان شدیدی بر کل جامعه حکم فرما شد و در صنایع دیگر شوراهای را سرکوب نمودند، در صنعت نفت هم شروع به تعرض همه جانبه به شوراهای کردند. همه ما احساس خطر می کردیم. هنگامی که دفتر حزب جمهوری اسلامی و پس از آن دفتر نخست وزیری منفجر شدند، تعدادی معتقد بودند که باید مخفی شویم، چون حتماً این دستگیری ها نامن ما را هم می گیرد. پس از بحث های بسیار به این نتیجه رسیدیم که مخفی شدن ما بهانه ای برای دستگیری قطعی مان خواهد شد. چرا که نفس مخفی شدن میتواند به این شکل تعبیر شود که ما جرم هایی مرتکب شده ایم. از طرفی، در صورت مخفی شدن بالاخره تعدادی از ما دستگیر می شدند. آن وقت حکومت می توانست هر اتهامی که می خواست به ما ببندد. مثلاً دروغ پراکنی کنند که در خانه تیمی و با اسلحه آن ها را دستگیر کرده ایم. سپس نتیجه گرفتیم که اگر قرار است دستگیر شویم، سر کار ما را بگیرند. این نتیجه مورد پذیرش اکثریت نمایندگان واقع شد. کارکنان دیگری که با پیش آمدن آن وقایع مخفی شده بودند، اکثراً با اتهامات واهی اعدام شدند.

به زودی 'هیئت پاک سازی' برای شناسایی و معرفی کارگران مبارز در نفت شکل گرفت. این هیئت متشکل از تعدادی کارگر و کارمند نفت به سرپرستی فردی به نام 'شیری پور' بود. دولت با توجه به مازاد نیروی کار، با دست و دل بازی به تصفیه کارکنان مبارز پرداخت. 'هیئت پاک سازی' در نفت دادگاه های بدوی و تجدید نظر را سازمان دهی کرد. اعضای این دادگاه ها که همه از انجمن اسلامی نفت بودند، باعث اخراج، زندان و اعدام عده ای از کارکنان شدند.

نکته قابل تعمق این جاست که بیشترین ضربه را کسانی به ما زدند که قبل از انقلاب انسان های مبارزی بودند و کاملاً از روابط مخفی پیشروان کارگران اطلاع داشتند. آن ها بعد از انقلاب مسلمان شدند و همه کارگران مبارز را هم میشناختند. در جریان سرکوب ها، این گونه افراد ما را لو دادند. سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۱۱/۱۰ فعالین شورای سراسری کارکنان نفت را شبانه دستگیر کردند و

شورای نفت منحل شد عده ای از نمایندگان اعدام و عده ای به زندان های طولانی مدت محکوم شدند. بقیه هم پس از گذراندن چند سالی در زندان، از کار اخراج شدند. در پایان اسامی تعدادی از اعدام شدگان نفت را که به خاطر دارم می آورم. *یادشان گرامی باد!*

۱- ابراهیم غریب زاده، کارگر پروژه ای در صنایع فولاد اهواز

۲- فرج اله دشتیانی، کارگر پالایشگاه آبادان

۳- جمشید زاده افشار، کارگر پالایشگاه آبادان

۴- علی عجمه نماینده کارگران نفت اهواز

۵- محمد علی آبر ندی، نماینده با سابقه پالایشگاه آبادان و نماینده سندیکای

کارگران پروژه ای آبادان

۶- علی چهار محالی، نماینده سندیکای کارگران پروژه ای آبادان

۷- فریدون رمضان زاده، کارمند پالایشگاه آبادان

۸- محمد خدنگ، کارمند پالایشگاه آبادان و فارغ التحصیل دانشگاه نفت

۹- احمد صبوری جبهرمی، مهندس نفت آبادان

۱۰- علی رضا کیایی، پالایشگاه تهران

۱۱- محمد تقی همجواری، مهندس پالایشگاه تهران

۱۲- محمد حیات روشنائی، پالایشگاه تهران

۱۳- عبدالعالم محمدی، کارگر پالایشگاه آبادان

۱۴- حمید ترکی نژاده پالایشگاه آبادان

۱۵- رضا مرادی، پالایشگاه آبادان

۱۶- محمد اشرفی، نفت امیدیه

نخستین تشکلات کارگری در ایران

جلیل محمودی

توضیح

امروز کارگران ایران از تشکلات مستقل خود محرومند، اما آن‌ها در عرصه ایجاد تشکلات مستقل خود بی‌سنت نیستند. جنبش کارگری ایران از حدود یک قرن پیش تاکنون دارای تاریخچه پرفراز و فرود و بعضاً پر باری است. ۹۵ سال پیش (در گرماگرم انقلاب مشروطیت) بخشی از کارگران ایران در صنعت چاپ موفق شدند نخستین تشکل مستقل کارگری را بر پا کنند. در همین راستا ۸۰ سال پیش برای اولین بار یک تشکلات نسبتاً فراگیر کارگری در ایران تأسیس شد.

مطلبی که بخش اول آن ذیلاً از نظر تان خواهد گذشت، دو فصل از کتاب تاریخی-تحلیلی جنبش کارگری ایران می‌باشد. این کتاب که هنوز به چاپ نرسیده است توسط رفیق ناصر سعیدی و من به نگارش در آمده است و به لحاظ تاریخی سالهای ۱۲۸۵ تا پایان سلطنت رضا شاه (۱۳۲۰) را در بر می‌گیرد.

از مطالب کتاب فوق، برای پژوهش کارگری دو مقطع را برگزیده ام: یکی هنگامه انقلاب مشروطیت که طی آن نخستین تشکل منظم کارگری تأسیس شد و دیگری سال های پرتلاطم ۱۳۰۲-۱۳۰۰ که در فرآیند آن کارگران توانستند شورای مرکزی اتحادیه های خود را به وجود آورند. این مطالب با تغییراتی نسبت به متن اصلی در این جا درج گشته اند.

نخستین نمودهای حرکت کارگری در ایران

نخستین نمودهای اعتراض کارگری از سال ۱۲۸۵ تحت تأثیر شور و هیجان برآمده از جنبش انقلابی مشروطه و نیز تداوم وضعیت انقلابی که از سال ۱۹۰۵ / زمستان ۱۲۸۳ در روسیه پدید آمده بود، آشکار شد. ۱. نمی توان به روشنی و با اطمینان مکان و زمان اولین اعتراض کارگری را تعیین کرد، ولی "یک جا می بینیم که قایق رانان و کرجی بانان انزلی که بارهای کالای روسها را از کشتی به بارگاه ساحلی می آوردند متحد گشتند و تقاضای اضافه کرایه نمودند. اعلام داشتند که اگر تقاضایشان را نپذیرند، از کار دست خواهند کشید. شاید آن نخستین تهدید به اعتصاب باشد." ۲. اعتراض کارگران شیلات شمال که متعلق به سرمایه دار روسی (لیانازوف) بود، اهمیت ویژه ای داشت. تأسیسات شیلات یکی از بزرگ ترین مؤسسات ایران در آن زمان به حساب می آمد و در آن ۴۰۰۰ کارگر (غالباً ماهی گیر) کار می کردند.

اعتراض کارگران در این مؤسسه به صورت بست نشینی بود که در آن زمان رایجترین شکل اعتراضی مردم محسوب می شد. کارگران در تلگراف خانه انزلی بست نشستند، اعلام کردند از این پس همه ماهی هایی را که صید خواهند کرد برای خود نگه می دارند. رأینو زمان وقوع اعتراض را ۴ شوال ۱۳۲۴ ذکر می کند. اجتماع کنندگان که شمار آنان ۳۰۰۰ تن ذکر شده شکایت نامه ای به مجلس شورای ملی تلگراف کردند. ۳. حکومت سپاهیان

۱) اولین انقلاب روسیه در سال ۱۹۰۵ به نقطه اوج خود رسید و تا مدتی ادامه داشت. فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه زیر فشار جنبش انقلابی، در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ امضاء شد.

۲) به نقل از آدمیت، فریدون: فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، انتشارات نوید، آلمان، ۱۳۶۴، ص ۸۷

۳) همان جا، ص ۸۸-۸۷

را جهت سرکوبی اعتصاب گران فرستاد و در اثر زد و خوردی که رخ داد یک ماهی گیر کشته شد، اما ماهیگیران تسلیم نشدند. آن ها هم چنین از پذیرفتن میانجی گری دو تن از رهبران با نفوذ محلی یعنی وزیر اکرم و شریعتداری تن زدند و با نثار دشنام های فراوان آن دو را باز پس فرستادند. آن اعتصاب در میان مردم شمال آوازه بسیار یافت و اهالی رشت می خواستند با تحریم کالا های روسی احساسات خود را ابراز کنند. ۴ آدمیت معتقد است، قیام ماهیگیران انزلی در درجه اول نتیجه فعالیت فرقه مجاهدین انزلی بود، که یکی از شاخه های "اجتماعیون عامیون" به حساب می آمد. سپس توضیح می دهد که به طور کلی شاخه های چهارده گانه فرقه مجاهدین که همگی از "اجتماعیون عامیون" بودند، در شمال نفوذ داشتند و فعالیت می کردند. ۶ به جز این حرکت از اعتراضات کارگری دیگری نیز در مؤسسات لیانازوف در سال های ۱۲۸۸-۱۲۸۷ یاد شده است. علاوه بر موارد بالا طی سال های ۱۲۸۷-۱۲۸۵ اعتصابات و حرکات جمعی ای در پاره ای از مؤسسات و کارخانه ها گزارش شده است. از جمله: اعتصاب دی ماه ۱۲۸۵ تلگراف چیان تبریز برای دریافت حقوق عقب مانده شان؛ اعتصاب کارگران چاپ خانه های تهران در بهار ۱۲۸۶ به نشانه همبستگی با یکی از همکاران شان که توسط اعتمادالسلطنه - رئیس چاپ خانه دولتی - کتک خورده بود؛ اعتصاب مجدد تلگراف چیان جهت افزایش حقوق و علیه رفتار خشن صاحب منصبان اداره؛ اعتصاب ۳ روزه کارگران کارخانه برق امین الضرب در ۱۱ مرداد ۱۲۸۶، برای دریافت دستمزد در روزهای تعطیل، لباس کار و ...؛ اعتصاب کارگران و کارمندان واگن های تهران در ۲۰ مرداد ۱۲۸۶ برای دریافت دستمزد در روزهای تعطیل؛ و اعتصاب ۱۵۰ کارگر دباغ خانه ها (چرم سازی های) تبریز در ۶ آبان ماه ۱۲۸۷ که پایین تر به آن خواهیم پرداخت.

- ۴) فلور، ویلم اتحادیه های کارگری و قانون کار در ایران ۱۹۴۱-۱۹۰۰، ترجمه ابوالقاسم سری، انتشارات توس، چاپ اول، سال ۱۳۷۱، ص ۱۴
- ۵) شاکری هسنلر می دهد که فرقه مجاهدین و سوسیال دموکرات ها سازمان های جداگانه ای بوده اند و نباید آن ها را یکی فرض کرد. (اسناد...، جلد ۴، ص ۱۶۸)، فرهاد کشاورز گیلازی هم می نویسد که در این که سوسیال دموکرات ها و مجاهدین یک سازمان بودند جای بحث بسیار است. (اسناد...، جلد ۲۰، ص ۱۵۴)، در باره اساننامه مجاهدین و "انتباه نامه سوسیال دموکرات های ایران" رجوع شود به اسناد...، جلد ۶، ص ۴۰-۱.
- ۶) آدمیت، فکر دموکراسی...، ص ۷۳

چنان که اشاره شد، هم کارگران کارخانه برق و هم کارکنان واگن های تهران خواستار دریافت دستمزد در روزهای تعطیل شده بودند. کارکنان واگن ها «خواستند که در ایام تعطیل هم چنان که در جاهای دیگر دنیا مرسوم است» به آن ها دستمزد داده شود. کارگران برق هم چنین از کارفرمایان جامه بهایی خواستند، چون در حین کار جامه های شان پاره می شد و ناچار بودند که سالی چند جامه فراهم کنند سرانجام می خواستند که در هنگام انفصال از کار گواهی حسن اخلاقی به آن ها داده شود و صندوقی برای بهداشت و تأمین آن ها تأسیس گردد، زیرا که در سراسر جهان معمول است که هر گاه برای کارگری در حین کار اتفاقی رخ دهد تا هنگام بهبود یافتن حقوق خود را دریافت کند و در صورت مردن به زن و فرزند او مقرری پرداخت شود. این اعتصاب سه روز ادامه یافت و شهر در این روزها از برق محروم ماند. معلوم نیست که آیا اعتصاب به نتیجه ای رسید یا نه.» ۷

در باره اعتصابات و اعتراضات کارگری در این مقطع می توان گفت: اولاً غالب آن ها جنبه موقت و ناپایدار داشته اند و اکثراً برآورده شدن خواسته هایی عاجل و هدفی کوتاه مدت را دنبال می کردند. مطالبات کارگران - به جز در موارد محدودی - مربوط به شرایط کار و یا تعدی به کارگران در محیط کار بود کارگرانی که تا پیش از این تجربه مبارزه منظم و متشکل نداشتند، حول خواسته های فوری و بلاواسطه شان بسیج می شدند و به مقاومت دسته جمعی می پرداختند. به همین سبب نیز پس از به عمل در آمدن مطالبات و یا سرکوب حرکت توسط قوای دولت، کارگران آمادگی لازم برای ادامه مبارزه سازمان یافته نداشتند. ثانیاً به نظر می رسد سازمان دهندگان اعتصابات یا خود سوسیال دموکرات بودند و یا با سوسیال دموکرات ها رابطه داشتند. رد پای ایده های سوسیال دموکراسی و به ویژه تجربیات مبارزاتی کارگران روسیه را می توان در برخی از اعتصابات مشاهده کرد. نمونه مشخص آن را در اعتصابات کارگران دباغ خانه های تبریز، در ادامه از نظر خواهیم گذراند.

ثالثاً مهم ترین نکته رابطه میان عامل سیاسی (انقلاب مشروطیت) و آغاز مبارزه جویی کارگران در محیط کار است. کارگران که فاقد سنت سازمان گری بودند، نه خطرات و نه تجربیاتی در سازمان دهی داشتند تحت تأثیر جو سیاسی - اجتماعی ناشی از انقلاب برای

تأمین حداقلی از حقوق و رعایت حرمت انسانی شان وارد کارزار شدند فضای جامعه و شرایط متحول سیاسی به حرکات مبارزه جویانه کارگران در محیط کار مشروعیت میبخشید. در همین راستا بر بستر انقلاب و باز شدن فضا، امکان کسب اطلاعاتی برای بخش هایی از کارگران فراهم آمد اینان مطلع شدند که در سایر کشورها کارگران از حقوقی برخوردارند؛ مثلاً پرداخت دستمزد برای روزهای تعطیل یا زمان بیماری! امکان کسب اطلاعات از موقعیت کارگران در سایر کشورها، قدرت ادراک کارگران در ایران را ارتقاء می داد زیرا اینان امکان مقایسه داشتند و می توانستند وضع خود را با سایر کارگران بسنجند اگر پرداخت دستمزد در روزهای تعطیل و زمان بیماری در سراسر جهان معمول است، پس چرا کارگر ایرانی از آن محروم باشد! این مؤلفه ها یعنی مشروعیت مبارزه، امکان کسب اطلاعات و امکان مقایسه، شرایط را برای مبارزه دسته جمعی مساعد کرده بود. در عین حال حرکت کارگران جز در مورد صنعت چاپ، فاقد یک سازمان منظم تشکیلاتی بود و اصولاً این اعتراضات طرح پخته ای برای ساختن یک تشکل پایدار کارگری در دستور کار نداشتند بدیهی است کارگران در جریان حرکت روابط نزدیک تری میان خود ایجاد می کردند و چه بسا هسته های کوچکی نیز پدیدار آمدند که پیوند های منظمی با هم داشتند اما به جز در صنعت چاپ، تشکل های کارگری ادامه کاری به وجود نیامد.

اکنون از میان اعتراضات بالا، اعتصابات کارگران دباغ خانه های تبریز را که اطلاعات بیشتری درباره آن وجود دارد، مورد ملاحظه قرار می دهیم:

واسو می نویسد که در تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۰۸ / ۷ آبان ۱۲۸۷ در سه کارخانه چرم سازی تبریز، که مجموعاً دارای ۱۵۰ کارگر بوده اند تحت رهبری سوسیال دموکرات ها اعتصاب شد. در این اعتصاب کارگران وحدت عمل شایانی از خود بروز دادند، صندوق اعتصاب تشکیل دادند و کمییونی برای مذاکره با کارفرمایان انتخاب کردند.^۸ تقاضاهای کارگران عبارت بودند از:

- ۱- افزایش مزد برای هر قطعه از یک به ۱/۵ شاهی
- ۲- استخدام و اخراج کارگران و شاگردان با موافقت کارگران

۸) به نقل از کامبخش، عبدالصمد، نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران، مجموعه

- ۳- ایجاد شرایط پهناشستی برای محیط کار
- ۴- تأمین مداوای بیماران در مدت بیماری از طرف صاحب کارخانه
- ۵- پرداخت نصف مزد در طول مدت بیماری
- ۶- کاهش زمان اضافه کار
- ۷- پرداخت دو برابر مزد معمولی برای ساعات اضافه کار
- ۸- عدم اخراج کارگران در طول مدت اعتصاب
- ۹- پرداخت مزد ایام اعتصاب
- ۱۰- خودداری از هر گونه اخراج.

اعتصاب بعد از ۳ روز با موفقیت نسبی پایان یافت. انجام تقاضاهای شماره ۱ و ۸ و ۱۰ از طرف کارفرما مورد قبول قرار گرفته^۹.

بنابر این سوسیال دموکرات های تبریز با کارگران چرم سازی ها رابطه داشته و در سازمان دهی اعتصاب نقش اساسی داشتند طریق پیشبرد اعتصاب یعنی تشکیل صنوق اعتصاب و انتخاب کمیسیونی برای مذاکره با کارفرمایان شباهت کم نظیری با شکل مبارزات کارگران روسیه دارد. و می توان در تاریخ جنبش کارگری روسیه نمونه های بسیاری از آن به دست داد در اساس سوسیال دموکرات ها با استفاده از تجارب کارگران روسیه مبارزه چرم سازان را پیش برده اند. هم چنین انتخاب دباغ خانه ها برای اعتصاب، نشانگر آگاهی و شناخت سوسیال دموکرات ها از موقعیت این صنعت بوده است. زیرا صنعت چرم سازی یکی از صنایع صادراتی ایران محسوب می شد و تولید در آن رونق داشت.

ایجاد اولین تشکل منظم کارگری

پیشتر سازمان دهی اتحادیه نه کارگران صنایع سنتی و نه کارگران صنایع مدرن ایران بلکه کارکنان چاپ بودند. چاپ گران گروهی کوچک از کارگران ایران را تشکیل می دادند که تحصیل کرده تر از سایر کارگران بودند و با کتاب و روزنامه سرو کار داشتند. ویژگی شفلی شان چنان بود که با سهولت در جریان اخبار سیاسی روز قرار می گرفتند، با افکار و

۹ (روانسانی، شاپور، نهضت میرزا کوچک خان جنگلی و اولین جمهوری شورایی در ایران،

عقاید نوین، تحولات سیاسی ایران و جهان و مباحث گوناگون سیاسی آشنا می‌شدند. به همین دلیل با فعالین گوناگون سیاسی در تماس بودند و این امکان را داشتند که از نزدیک با آراء و اندیشه های مختلف آشنایی پیدا کنند. بدین ترتیب کارکنان چاپ پیشقدم بودند. آن‌ها در سال ۱۲۸۵ در اوج جنبش مشروطیت مهم‌ترین رخداد تاریخی کارگران ایران را به نام خود ثبت کردند.

محمد پروانه (از زحمت کشان صنف چاپ) به همراه گروهی از کارگران نخستین اتحادیه کارگری ایران را در تهران سازمان داد چریان را از قلم سید فرید قاسمی، پژوهشگر تاریخ مطبوعات ایران بخوانیم: پس از صدور فرمان مشروطیت در بازار چاپ و نشر ایران تحول اساسی پدید آمد. شمار مشتریان چاپ خانه ها فزونی گرفت و 'سفارشات' افزایش یافت. کارفرمایان بر ساعات کار چاپ خانه ها افزودند. کارگران چاپ خانه ها بی‌وقفه مشغول انجام کارهای چاپی بودند، ولی نه از دستمزد و 'اضافه کار' خبری بود و نه 'امنیت شغلی' داشتند. نامه های مکرر به امضای کارگران چاپ خانه ها که با عنوان های 'اعضای مطبوعات'، 'کارگران مطابع'، برای رییس الوزرا، وزیر علوم و دیگر مقامات مملکتی ارسال می‌شد نتیجه بخش نبود. از این رو، کارگران چاپ خانه ها- پس از شور و مشورت- در یکی از چاپ خانه های واقع در خیابان ناصریه (ناصر خسرو امروز) تهران گرد هم آمدند و نخستین تشکل کارگری را در این شهر بنیان نهادند تا بلکه بتوانند به گونه ای سازمان یافته حقوق حقه خود را بگیرند. البته باید دانست که سامان دهی این تشکیلات فقط انگیزه مادی و 'اضافه دستمزد' نداشت. بلکه کارگران چاپ خانه ها میخواستند هم صدا با طرف داران برقراری نظام مشروطیت در برخی از صحنه های سیاسی و اجتماعی حضور فعال داشته باشند. نمونه عینی این هم صدای بیشتر به دنبال توقیف روزنامه جبل المتین در جمادی الثانی سال ۱۳۲۵ هـ. ق دیده شد. به محض توقیف این نشریه، کارگران چاپ خانه ها هم گام با روزنامه نگاران، کتاب داران و ... در حدود یک هفته اعتصاب کردند که از آن می‌توان به عنوان نخستین اعتصاب سراسری در تاریخ مطبوعات یاد کرد. به دنبال این اعتراض همگانی، دولتیان گردن نهادند و از جبل المتین رفع توقیف شد.^{۱۰}

۱۰) قاسمی، سید فرید، نخستین تشکل و نشریه صنف چاپ در ایران، نشریه صنعت چاپ،